

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال نهم، شماره بیست و دوم، بهار ۱۳۹۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۸/۱۱

تاریخ تصویب: ۱۳۹۱/۱۰/۲۷

صفحات: ۱۰۳-۱۲۹

## بررسی چرخه تعارض در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی با تاکید بر دوره ۱۳۹۲-۱۳۸۴\*

دکتر احمد ساعی

دانشیار عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، گروه علوم سیاسی، ایران، تهران

مهدی علیخانی

دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، گروه روابط بین‌الملل، ایران، تهران

### چکیده

جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی روابط پر فراز و نشیبی را تجربه کرده‌اند. الگوهای رفتاری حاکم بر این روابط، با «تعارض» آغاز و پس از دو دوره «همزیستی» و «همکاری» مجدداً به «تعارض» با یکدیگر بازگشته است. ادعای این مقاله آن است که در بررسی این روابط و الگوهای رفتاری حاکم بر آن، باید به سه عامل «هویت» با تاکید بر ایدئولوژی دو کشور، «ژئوپلیتیک» منطقه و دو بازیگر مورد بررسی و «ساختار» نظام بین‌الملل به عنوان عوامل شکل دهنده این الگوهای رفتاری توجه نمود. چرا که نحوه تعامل این سه عامل موجب نزدیکی یا تقابل دو کشور شده است و به طور مشخص پرننگ شدن و تلاقی رقابت‌های هویتی با رقابت‌های ژئوپلیتیکی در کنار فشارهای ساختاری نظام بین‌الملل به حاکم شدن الگوی تعارض در روابط طرفین انجامیده است.

### کلید واژگان

روابط ایران و عربستان سعودی، چرخه تعارض، ژئوپلیتیک، هویت، ساختار.

\* این مقاله برگرفته از رساله دکتری روابط بین‌الملل مهدی علیخانی با عنوان «نقش هویت، ژئوپلیتیک و ساختار در چرخه تعارض در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی» با راهنمایی دکتر احمد ساعی است.

## مقدمه

ایران و عربستان سعودی دو همسایه بزرگ شمالی و جنوبی خلیج فارس به واسطه اهمیت ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک منطقه و ویژگی‌های ژئوپلتیک و ایدئولوژیک خود به رقبای طبیعی یکدیگر بدل شده‌اند. عربستان سعودی هرچند به عنوان کشوری محافظه کار در میان اعراب شناخته می‌شود، اما در زمان تاسیس و قدرت یابی وهابیون، ریشه‌های تضاد ایدئولوژیک در کنار رقابت ژئوپلتیک با ایران را پی‌ریزی کرده بود. در نقطه مقابل، ایران در دوران شاه فارغ از جهت‌گیری ایدئولوژیک، در رقابت برای سرکردگی منطقه‌ای بود. در این زمان به‌رغم اختلافات ایران و عربستان سعودی، الزامات ساختاری نظام بین‌الملل از جمله اتحاد با ایالات متحده و مخالفت با کمونیسم و نیز اجرای سیاست دوستونی موجب شد تا اختلافات و رقابت‌های ایران و عربستان سعودی کمرنگ شده و به نزدیکی میان دو کشور بیانجامد.

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، نه تنها به تداوم رقابت‌های ژئوپلتیک دو کشور انجامید بلکه با احیای شیعیان منطقه، موجب افزوده شدن عامل ایدئولوژی به رقابت میان دو کشور شد. پایان جنگ ایران و عراق و تحولات هویتی، ژئوپلتیکی و ساختاری پس از آن، زمینه برای نزدیکی تهران و ریاض و پرهیز از تقابل و در مقابل همزیستی در دو دوره دولت‌سازندگی و همکاری در دوره دولت اصلاحات را فراهم کرد. اما این دوستی که در عین پاره‌ای اختلافات در جریان بود با تحولات رخ داده در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی مجدداً جای خود را به چالش داد. در ادامه، سیر تحولات در منطقه مانند مسایل عراق و لبنان و بحران‌های بحرین و سوریه، تعارض و تقابل میان آن دو را موجب شد. ویژگی مهم این تضاد و تقابل، برجسته شدن عنصر تشیع در سیاست‌های منطقه‌ای از یکسو و پرنرنگ شدن عنصر سنی/سلفی در تحولات منطقه از سوی دیگر و در نتیجه کشیده شدن حوزه رقابت‌ها از منطقه خلیج فارس به حوزه مدیترانه بوده است. هدف این مقاله بررسی چرایی شدت‌یابی رقابت و تعارض میان ایران و عربستان سعودی به ویژه در دوره ۱۳۹۲-۱۳۸۴ می‌باشد. سوال این پژوهش این است که چرا تعاملات و رقابت‌های طبیعی میان ایران و عربستان منجر به موازنه‌جویی، تعارض و تقابل در روابط طرفین به ویژه در دهه اخیر شده است؟ فرضیه این است که هر زمان رقابت در عامل هویت با تأکید بر «ایدئولوژی» در جهت‌گیری دو کشور و تعاملات آنها پرنرنگ شده و با رقابت «ژئوپلتیکی» تلاقی پیدا

\_\_\_\_\_ بررسی چرخه تعارض در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی با ... ◇

می‌کند و متاثر از فشارهای ساختار نظام بین‌الملل، موجب گذر دو کشور از تعامل و رقابت عادی به تقابل و تعارض می‌شود.

### ۱. مبانی نظری: هویت- قطبیت/ ساختار- ژئوپلتیک

فهم صحیح و تبیین کامل از روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی بدون توجه توأم به عوامل اجتماعی و مادی حاکم بر این روابط و موجد الگوهای رفتاری آن غیر ممکن است. بنابراین در این پژوهش تلفیقی از رویکردهای مادی و اجتماعی برای درک این روابط مورد استفاده قرار گرفته است. چارچوب شکل دهنده به این تلفیق، چارچوب تحلیلی هویت<sup>۱</sup>-قطبیت<sup>۲</sup> باری بوزان<sup>۳</sup> می‌باشد. البته، رویکرد ژئوپلتیک<sup>۴</sup> برای تکمیل بحث نیز به این چارچوب افزوده شده است. بوزان بر اهمیت توأم توزیع قدرت و هویت برای فهم روابط قدرت‌های بزرگ تاکید دارد. قطبیت یک مفهوم مادی‌گرایانه است که در آن فرض بر این است که توزیع قدرت عاملی است که عمدتاً رفتار بازیگران یک نظام را تعیین می‌کند. در مقابل هویت یک مفهوم تکوینی است که در آن فرض بر این است که هویتی که بازیگران برای خود می‌اندیشند، و چگونگی ایجاد این هویت‌ها در ارتباط با یکدیگر، عواملی است که رفتار آنها را مستقل از توزیع قدرت شکل می‌دهد. (بوزان، ۱۳۸۹: ۱۴) بوزان در بحث قطبیت به دیدگاه‌های کنت والتز<sup>۵</sup> و در تبیین هویت به آرا الکساندر ونت<sup>۶</sup> اشاره می‌کند.

### الف. سازه‌انگاری: هویت

به‌رغم آن که سازه‌انگاران طیف گسترده‌ای را تشکیل می‌دهند، اما غالب آنان به لحاظ هستی‌شناسی دیدگاه نزدیکی به هم دارند. مباحث هستی‌شناسی در محور دیدگاه سازه‌انگاران قرار دارد و می‌توان آن

<sup>۱</sup> - Identity

<sup>۲</sup> - Polarity

<sup>۳</sup> - Barry Buzan

<sup>۴</sup> - Geopolitics

<sup>۵</sup> - Kenneth Waltz

<sup>۶</sup> - Alexander Wendt

بر حول سه محور خلاصه کرد:

(۱) توجه به ساختارهای اجتماعی و هنجاری در کنار عوامل مادی و معنا یافتن منابع مادی براساس این ساختارها و شکل دادن این ساختارها به هویت بازیگران. این ساختارهای اجتماعی با شکل دادن به هویت و منافع خاص، اعمال بازیگران را امکان پذیر می سازند. (Wendt, 1995: 76)؛ (۲) اهمیت و نقش هویت در ساخت منافع و کنش‌ها و (۳) تعامل متقابل ساختار<sup>۱</sup> و کارگزار<sup>۲</sup> که این امر موجب ایجاد ساختارهای اجتماعی می‌شود که بر اساس آن هویت و منافع تعریف می‌شود.

در این بین یکی از مباحث محوری سازه‌انگاران هویت است. به اعتقاد ونت، هویت ویژگی خاص کنشگران نیست‌مند است که باعث تمایلات انگیزشی و رفتاری آنهاست. هویت ریشه در فهم کنشگر از خود دارد. به هنگام بحث از هویت، دو انگاره باید مورد توجه قرار گیرد. انگاره «خود»<sup>۳</sup> و انگاره «دیگری»<sup>۴</sup>. ساختارها و انگاره‌های درونی و بیرونی هر دو سازنده هویتها هستند. (Wendt, 1999: 224)

هویت و منافع کشورها در پیوند با یکدیگرند. به تعبیر ونت «هویت‌ها پایه منافع هستند» (Wendt, 1992: 398) و کشورها بر اساس هویتی که دارند، منافع خود را تعیین می‌کنند و در همین راستاست که نقش ملی آنها مشخص می‌شود.

هویت‌ها بیان می‌دارند بازیگران چه کسانی هستند و بر این اساس چه منافی دارند؟ هویت مرکز فهم رفتار دولت‌هاست. هویت‌ها با برداشت خاص از «خود» در برابر «دیگری» یا «دیگران» منافع خاصی برای خویش تعریف می‌کنند و این منافع شکل دهنده سیاست‌ها و رفتارهای بازیگران می‌شود. این برداشت از «خود» و «دیگری» موجب شناخت یکدیگر به عنوان دشمن، رقیب یا دوست است. این هویت‌ها خود از هنجارها ساخته می‌شوند. به اعتقاد سازه‌انگاران هویت‌ها و هنجارهای اجتماعی با روابط نهادینه شکل می‌گیرند و تغییر می‌کنند. دولت‌ها در تعامل با یکدیگر به طور دائم «خود» و «دیگری» را بازتعریف می‌کنند. بر این اساس برداشت از یکدیگر به عنوان «دشمن» می‌تواند به «رقیب» یا

<sup>1</sup> - Structure

<sup>2</sup> - Agent

<sup>3</sup> - Self

<sup>4</sup> - Other

\_\_\_\_\_ بررسی چرخه تعارض در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی با ... ◇

«دوست» تغییر یابد. تغییر هویت، تحولی اجتماعی است. و آنچه موجب این تغییر است، تحول در ساختارهای فکری و معنایی می باشد.

در حالی که بوزان در بهره گیری از عوامل اجتماعی، نظریه سازه‌نگاری را مبنای بحث قرار می دهد، در بحث از عوامل مادی به نواقح گرایایی اشاره می کند.

### ب. نو واقع‌گرایی: قطبیت/ ساختار

نواقح‌گرایی یا واقع‌گرایی ساختاری<sup>۱</sup> نظریه‌ای است که در قالب دیدگاه‌های کنت والتز مطرح گردید. والتز اصول واقع‌گرایی کلاسیک را برای ترسیم شفاف تاثیر ساختار نظام بین‌الملل بر رفتار دولت‌ها به شیوه‌ای نو مطرح کرد و کار خود را در تفاوت با واقع‌گرایان پیشین در تبیین رفتار دولت‌ها به عنوان واحدهای نظام و متاثر از نظام ارایه کرد (Baldwin, 1993: 3) و سطح تحلیل خود را نظام بین‌الملل قرار داد.

در بعد هستی‌شناسی والتز به‌رغم آنکه دولت‌ها را بازیگران اصلی نظام بین‌الملل می‌داند، توجه خود را بر مختصات ساختاری نظام بین‌الملل و نه واحدهای تشکیل دهنده آن قرار می‌دهد. کانون توجه والتز در تعقیب قدرت از سوی دولت‌ها، آنارشی است. و این آنارشی در سطح ساختاری است که باعث حاکم شدن دغدغه امنیت برای دولت‌ها و عدم تمایز کارکرد آنها می‌شود. در بعد معرفت‌شناسی نیز ساختار نظام و «توزیع توانمندی مادی میان دولت‌ها عامل کلیدی برای فهم سیاست جهانی» (Mearsheimer, 1995: 91) و هسته اصلی مورد مطالعه در این دیدگاه است.

قطبیت یکی از موضوعات در کانون توجه نواقح‌گرایی است. در نگاه والتز رفتار دولت‌ها در نظام بین‌الملل به نحوه توزیع قدرت موجود بستگی دارد. (Waltz, 1979: 84) بر این اساس ساختار نظام بین‌الملل براساس تعداد قطب‌ها و قطبیت حاکم بر آن مشخص می‌شود و این امر عامل اصلی تعیین رفتار دولت‌هاست. وقتی نظام دوقطبی<sup>۲</sup> یا چندقطبی<sup>۱</sup> یا تک‌قطبی<sup>۲</sup> باشد، این امر آثار متفاوتی برای

---

<sup>۱</sup> - Structural Realism

<sup>۲</sup> - Bipolarity

کشورها دارد.

در ادامه بحث قدرت و قطبیت، می‌توان به موازنه قدرت اشاره کرد. دولت‌ها به‌عنوان بازیگران یکپارچه حداقل در پی حفظ خود و حداکثر در پی سلطه‌اند. آنها در یک محیط فاقد اقتدار مرکزی به سر می‌برند که تضمینی برای امنیت شان وجود ندارد از این رو هر دولت باید به اندازه ای قوی باشد تا بتواند بقای خود را تضمین کند و بهترین راه برای بقا، قدرتمند شدن است. در این راه دولت‌ها برای تحقق اهداف خود و نیز ایجاد موازنه دست به دو دسته اقدامات داخلی و خارجی می‌زنند. هر چند بوزان در بحث از قطبیت/ساختار به عوامل جغرافیایی نیز اشاره دارد اما برای کامل کردن چارچوب نظری این پژوهش، از رویکرد ژئوپلتیک نیز بهره جسته ایم.

### پ. ژئوپلتیک

برخی ژئوپلتیک را به عنوان یک نظریه سنتی در روابط بین‌الملل و برخی دیگر آن را به عنوان یک روش تحلیل سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی در نظر می‌گیرند اما آنچه مشخص می‌باشد این است که این اندیشه در گذر زمان متحول شده است. امروز ژئوپلتیک شامل مطالعه درباره آثار جغرافیا اعم از انسانی و مادی بر سیاست و روابط بین‌الملل است و از ژئوپلتیک برای تحلیل سیاست خارجی کشورها، فهم، تبیین و همچنین پیش‌بینی رفتار سیاسی بازیگران بهره گرفته می‌شود. از منظر کوهن «جان کلام تحلیل‌های ژئوپلتیک را رابطه قدرت سیاسی بین‌المللی با محیط جغرافیایی تشکیل می‌دهد. نگرش‌های ژئوپلتیک با تحول محیط جغرافیایی و بسته به تعبیر انسان از ماهیت این تحول، تغییر می‌پذیرد.» (دوثرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۲: ۱۰۶)

گراهام فولر نیز ژئوپلتیک را بخشی از یک فن قدیمی می‌داند که در هیات کلاسیک بر جغرافیا به عنوان عامل تعیین کننده اصلی رفتار یک دولت تاکید می‌کند. از دیدگاه سنتی، محل استقرار یک کشور، همسایگان آن، محورهای ارتباطی، و منابع فیزیکی عوامل تغییر ناپذیر و مصالحی بنیادی تلقی می‌شوند که اعمال یک دولت را محدود می‌کنند. او نیز در بهره‌گیری از ژئوپلتیک، فراتر از مفهوم کلاسیک آن

<sup>1</sup> - Multipolarity

<sup>2</sup> - Unipolarity

حرکت می‌کند و علاوه بر جغرافیا بر گذشته و تاریخ یک کشور نیز تاکید می‌کند. (فولر، ۱۳۷۷: ۲)

همان‌گونه که اشاره شد ژئوپلتیک بر عوامل جغرافیایی به عنوان عوامل اصلی در تعیین رفتار دولت‌ها تاکید دارد. این عوامل جغرافیایی شامل کلیه مولفه‌های جغرافیای کشور اعم از انسانی و غیرانسانی می‌شود. عوامل جغرافیایی مادی یا غیرانسانی از محیط فیزیکی کشور ناشی می‌شوند و عناصری مانند موقعیت جغرافیایی، وسعت سرزمینی، منابع طبیعی، مرزها و... را در بر می‌گیرند. عناصر انسانی که از ویژگی‌های جمعیتی کشور سرچشمه می‌گیرد، شامل عواملی چون پیشینه و تجارب تاریخی، تحولات سیاسی-اجتماعی، فرهنگ سیاسی، بافت قومی و نژادی، و مذهب می‌شود. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۳۲)

در ژئوپلتیک، رابطه جغرافیا و سیاست و تاثیر عوامل جغرافیایی در سیاست ملل مطالعه می‌شود. از آنجایی که بین عوامل جغرافیای طبیعی و جغرافیای انسانی با سیاست‌های دولت‌ها اعم از سیاست‌های داخلی و خارجی، رابطه وجود دارد و دولت‌ها عموماً با ملاحظه اوضاع جغرافیایی خود سیاستگذاری می‌کنند، بنابراین مطالعات ژئوپلتیک اهمیت می‌یابد. (حافظ نیا، ۱۳۷۱: ۴۶۳-۴۶۴)

### ت. آمیزه هویت و قطبیت و تعامل با ژئوپلتیک

در بحث از نواقع‌گرایی و قطبیت، ساختار مورد توجه است و در این ساختار که دارای جنبه مادی است، نحوه توزیع قدرت به اشکال یک، دو یا چند قطبی به پویایی‌های متفاوت در سطح سیاست خارجی منجر می‌شود و نظام بین‌الملل در این دیدگاه متشکل از دشمنان و رقیب‌است. در حالی که در بحث از سازه‌انگاری و هویت، ساختارهای اجتماعی و هنجاری و معنایی منابع مادی بر اساس این ساختارها و شکل گرفتن هویت بازیگران از ساختارهای مورد اشاره مورد توجه است. ضمن آنکه در این رویکرد سه نوع رابطه اجتماعی یعنی دشمنان، رقبا و دوستان مطرح می‌شود.

در اینجا از طریق بهره‌گیری توأم از دو رویکرد مادی و اجتماعی، می‌توان به بررسی تاثیر قطبیت از طریق ساختار اجتماعی نظام بین‌الملل پرداخت. ونت می‌گوید آنارشی آن چیزی است که کشورها می‌فهمند. آنارشی ظرفی خالی است که معنی ذاتی ندارد و آن چه به آنارشی معنی می‌دهد بازیگرانی هستند که در آن به سر می‌برند و نیز روابطی که میان آنها وجود دارد. (Wendt, 1999: 309) به تعبیر

بوزان، قطبیت نیز چنین است. یعنی قطبیت با یک مولفه تفسیری مواجه می‌شود که در آن انتظارات مربوط به تاثیر رفتاری قطبیت بر اساس ساختار اجتماعی حاکم متفاوت است. چگونگی کارکرد منطق ساختاری قطبیت در یک نظام متشکل از دشمنان با چگونگی کارکرد این منطق در نظامی که از رقبای دوستان تشکیل شده است متفاوت خواهد بود (بوزان، ۱۳۸۹: ۱۰۴). از سوی دیگر، ویژگی‌های خاص کشورها و مناطق مورد بررسی در این پژوهش ضرورت بهره‌گیری از تحلیل‌های ژئوپلیتیکی را در کنار چارچوب تحلیلی هویت-قطبیت بوزان یادآور می‌شود. در اینجا ژئوپلیتیک هم با هویت در ارتباط و تعامل است و هم با قطبیت. ارتباط ژئوپلیتیک با هویت از یکسو ناشی از عوامل انسانی جغرافیایی است و از سوی دیگر برداشتی که به واسطه این هویت، از عوامل مادی جغرافیایی صورت می‌گیرد. ارتباط ژئوپلیتیک با قطبیت نیز از این منظر مورد توجه است که نظام‌های منطقه‌ای بخشی از ساختار نظام بین‌الملل محسوب می‌شوند و بسته به اهمیت این نظام‌های منطقه‌ای مشارکت قدرت‌های منطقه‌ای و نیز قدرت‌های اصلی نظام بین‌الملل در آن شکل می‌گیرد.

بهره‌گیری از نواقح‌گرایی و سازه‌انگاری در قالب چارچوب تحلیلی بوزان در کنار رویکرد ژئوپلیتیک بر این اساس است که تعامل پویا میان هویت، قطبیت و ژئوپلیتیک عامل اصلی شکل‌گیری الگوهای رفتاری رقابتی مختلف (تعارضی، همزیستی و همکاری) در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی بوده است.

## ۲. تاثیر هویت، ساختار و ژئوپلیتیک بر روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی

در این پژوهش بحث از هویت این است که هویت و به ویژه ایدئولوژی که جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی خود را بر آن بنا می‌کنند، تا چه اندازه نسبت به هویت دیگری، پشتیبانی، بی‌طرفی یا مخالفت دارد؟ هویت مورد اشاره نظام سیاسی ایران هویتی «ایرانی، اسلامی (شیعه)، انقلابی و غیرمتعهد» است در حالی که در نقطه مقابل هویت عربستان سعودی، هویتی «عرب، اسلامی (سنی/سلفی)، محافظه‌کار و همسو با غرب» است. این هویت‌ها با تعریف از «خود»، برداشت از «دیگری» را مشخص می‌کند و منافع، ترجیحات و نقش هر بازیگر را مشخص می‌کند. این هویت‌ها در هر دوره‌ای از روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی متاثر از شرایط داخلی، منطقه‌ای و



بین‌المللی به شکل برجسته یا کم‌رنگ و یا برداشت متفاوت از «دیگری» به ایفای نقش در روابط پرداخته‌اند.

از سوی دیگر در بحث از «ساختار» ما قادر به تبیین روابط بر اساس تغییر توزیع قدرت در سطح ساختار نظام بین‌المللی و سطح منطقه‌ای هستیم. بر این اساس ما شاهد دو ساختار متفاوت دوقطبی و تک-چندقطبی در سطح نظام بین‌الملل و تاثیر این ساختار و به ویژه نقش ایالات متحده با توجه به نوع رابطه با دو کشور بر روابط ایران و عربستان می‌باشیم.

در سطح منطقه‌ای نیز ما شاهد یک ساختار قدرت سه ضلعی میان ایران، عراق و عربستان و سپس حذف عراق و بدل شدن آن به میدانی برای رقابت ایران و عربستان می‌باشیم. رفتار دو بازیگر در قبال یکدیگر به میزان زیادی متأثر از نحوه توزیع قدرت در سطح ساختار نظام بین‌الملل و سطح منطقه‌ای بوده است و به موازنه‌جویی در ابعاد داخلی و خارجی منجر شده است.

همچنین، منطقه خلیج فارس به واسطه اهمیت «ژئوپلیتیکی»، ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیکی خود از جمله مناطقی در جهان محسوب می‌شود که به واسطه تلافی نیروهای متضاد با بیشترین بحران و تنش مواجه بوده است. این امر موجب شده تا قدرت‌های بزرگ توجه ویژه‌ای به این منطقه داشته باشند. سقوط شاه ایران و ژاندارم ایالات متحده در منطقه، جنگ ایران و عراق، تشکیل شورای همکاری خلیج فارس، حمله عراق به کویت، جنگ دوم خلیج فارس، حضور نظامی آمریکا در منطقه و کشورهای عربی، حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و تحولات پس از آن، مطرح شدن طرح خاورمیانه بزرگ، طرح هلال شیعه، بزرگ‌نمایی فعالیت‌های هسته‌ای ایران، اجرا و تشدید تحریم‌های چندجانبه و بین‌المللی علیه ایران از جمله طرح تحریم نفتی، اتصال مسایل منطقه با مسایل فلسطین و لبنان و سوریه، بحران بحرین و ... همگی شواهدی از چندین دهه تضاد و پیچیدگی در منطقه حساس خلیج فارس است.

منطقه خلیج فارس با برخورداری از حدود ۷۸۹ میلیارد بشکه ذخائر نفتی (حدود ۵۹ درصد ذخائر نفت خام جهان) مهمترین و بزرگترین حوزه نفتی جهان محسوب می‌شود. این منطقه حدود ۴۱/۳ درصد از کل ذخائر گاز جهان را نیز در اختیار خود دارد. برخورداری عربستان و ایران از ۱۹,۸ و ۱۱,۲۵ درصد از ذخایر نفت جهان و ۷,۹۲ و ۲۹,۷۱ درصد از ذخایر گاز جهان (The OPEC Annual Statistical Bulletin, 2011: 22) ضمن ارتقا موقعیت ژئوپلیتیک منطقه خلیج فارس و کشورهای آن به ویژه

عربستان و ایران (که بر تنگه هرمز نیز تسلط دارد)، زمینه‌ای دیگر برای رقابت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در اوپک و بازار انرژی جهان ایجاد کرده است.

منطقه خلیج فارس علاوه بر آنکه دارای موقعیت جغرافیایی ممتاز و برخوردار از بازاری گسترده متکی بر دلارهای نفتی است، کانون دین اسلام نیز محسوب می‌شود. عربستان خود را مهد اسلام و پاسدار اماکن مقدس اسلامی می‌داند. بر این اساس برای خود رسالت رهبری جهان اسلام مبتنی بر مذهب تسنن قائل است. از سوی دیگر ایران پس از انقلاب اسلامی، با وارد شدن عنصر ایدئولوژی به ساخت قدرت و سیاست، خود را به عنوان ام‌القرا و مرکز جهان اسلام معرفی و برای خود رسالت تبلیغ و رهبری اسلام مبتنی بر مذهب تشیع قابل گردید. از زمان تشکیل جمهوری اسلامی، ایران و عربستان به عنوان مهمترین کشورهای منطقه خلیج فارس در تلاش برای ارتقا جایگاه خود در ارتباط با یکدیگر و نیز بازیگران فرامنطقه‌ای بوده‌اند. به‌رغم اشتراک در اسلام، بنا به ماهیت و ساختار دو کشور و نیز برجسته شدن عامل ایدئولوژی مبتنی بر تشیع تنش‌های استراتژیک میان ایران و عربستان برجسته شد. «چرا که نقطه قوت آن دقیقاً در اندیشه آزادسازی، استقرار عدالت همگانی ملهم از اسلام، انقلاب اجتماعی، قدرت بخشیدن به ستمدیدگان، اعتماد به نفس، و تغییر تبلور می‌یابد. این ایدئولوژی، رهبری محافظه کار منطقه را همواره تهدید خواهد کرد.» (فولر، ۱۳۷۷: ۳۱۰) در واقع پیروزی انقلاب، به احیای شیعیان منجر شد، چرا که به نوشته گراهام فولر تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، شیعیان خاورمیانه به عنوان مسلمانان فراموش شده جهان عرب تلقی می‌شدند. در نتیجه به تعبیر دکتر سریع القلم، پس از انقلاب اسلامی، به سرعت ایدئولوژی سیاسی و انقلابی شیعه در مقابل ایدئولوژی سنی وهابی به رهبری عربستان سعودی قرار گرفت به نحوی که هر دو ایدئولوژی مشروعیت یکدیگر را زیر سوال بردند. (حافظ نیا و رومینا، ۱۳۸۴: ۶۸) از این زمان عامل ایدئولوژی به شکلی پررنگ در کنار عامل ژئوپلیتیک وارد رقابت‌های ایران و عربستان سعودی شد.

از نظر فرد هالیدی ژئوپلیتیک معاصر خلیج فارس تحت تسلط منازعه و رقابت میان سه کشور قدرتمند منطقه ایران، عربستان و عراق بوده است. وی شش حوزه تنش را در این منطقه با محوریت این سه کشور مورد شناسایی قرار داد: قلمرویی، اقلیت‌های مذهبی و نژادی، نفت، مسابقه تسلیحاتی، منازعه در حوزه سیاست خارجی و مداخله در امور داخلی یکدیگر. (Holiday, 1996: 12) این مثلث رقابت تا

زمان سقوط صدام در تلاش برای برتری منطقه‌ای و ایجاد موازنه در جریان بود. اما سقوط صدام، با خارج کردن عراق از رقابت با ایران و عربستان، موجب شد تا رقابت میان ایران و عربستان در منطقه خلیج فارس که به لحاظ سنتی مهمترین میدان سنتی منازعه آنان برای توسعه نفوذ بود، افزایش یابد.

(Terrill, 2011: 14)

چهار دوره از روابط ایران و عربستان سعودی که متأثر از تحولات هویتی، ژئوپلیتیکی و ساختاری الگوهای رفتاری متفاوتی را شاهد بوده است، به شرح زیر است:

(۱) دوره اول (دوره جنگ): حاکم شدن الگوی تعارضی: هویت‌گرایی انقلاب اسلامی ایران، ورود عنصر ایدئولوژی اسلامی شیعه به سیاست خارجی ایران و تهاجم عراق به ایران؛

(۲) دوره دوم (دوره هاشمی رفسنجانی): حاکم شدن الگوی همزیستی: عمل‌گرایی ایران و اقدام عراق برای تغییر موازنه منطقه‌ای با اشغال کویت و آثار آن؛

(۳) دوره سوم (دوره محمد خاتمی): حاکم شدن الگوی همکاری: اعتمادسازی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی و توسعه روابط با همسایگان؛

(۴) دوره چهارم (دوره محمود احمدی نژاد): حاکم شدن مجدد الگوی تعارضی: تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی ایران، پررنگ شدن عنصر شیعی در تحولات منطقه‌ای به ویژه عراق و لبنان، وقوع انقلاب‌های اجتماعی جهان عرب و پررنگ شدن عنصر سنی/سلفی در عرصه منطقه‌ای.

نکته مهم در چهار دوره مورد اشاره، نحوه تعامل عوامل «ژئوپلیتیک» و «ایدئولوژیک» در کنار «ساختار» نظام بین‌الملل است که بیش از هر زمان در دهه اول انقلاب اسلامی و نیز در دهه اخیر به شکلی پررنگ با تأکید بر عنصر شیعه از یک سو و عنصر سنی/سلفی از سوی دیگر مورد توجه قرار گرفته است. این امر منجر به ایجاد فضای متمایز شده میان ایران و کشورهای خلیج فارس شده است. «مساله تمایز یکی از اصلی‌ترین موضوعات اختلاف، تضاد و امنیت است. این تمایز دو بعد داشته و دارد. یکی بعد ایدئولوژیک و دیگری ژئوپلیتیک. هرگاه که قالب‌های ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک با هم ترکیب شوند و تلاقی پیدا کنند زمینه برای تضاد افزایش پیدا می‌کند» (متقی، ۱۳۹۰) چرا که رقابت بر سر یکی از این عوامل میان دو یا چند کشور به تنهایی برای چالش بنیادین میان آنها کفایت نمی‌کند، اما اگر این رقابت مبتنی بر تلفیق میان دو عامل هویتی و ژئوپلیتیکی در کنار تأثیرات ساختاری نظام بین‌الملل همراه

باشد، منجر به تعارض شده و نه تنها بار مخاطره آمیز خواهد داشت بلکه به پیچیده شدن و امنیتی شدن روابط می‌انجامد.

### ۳. بررسی روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی

#### الف. دوره اول روابط: دوره جنگ و تعارض میان ایران و عربستان سعودی

پیروزی انقلاب اسلامی به دگرگونی در پیوندهای منطقه‌ای و بین‌المللی ایران انجامید و پیامدهای خاص خود را به ویژه برای منطقه خلیج فارس در قالب فروپاشی توازن قوای منطقه‌ای به همراه داشت. انقلاب اسلامی، هویت جدیدی برای ایران به همراه داشت. بر این اساس ایران از پیوند با غرب خارج شد و بنا به ماهیت انقلابی و ایدئولوژیک خود، به منزله چالشی برای نظام‌های پادشاهی و محافظه کار منطقه از طرف این رژیم‌ها ارزیابی شد. بر این اساس در دوره پس از انقلاب، ایران و سعودی بنا به هویت خود، برداشت‌شان نسبت به یکدیگر تغییر یافت و ایدئولوژی که دو بازیگر خود را بر آن بنا کرده و در تعقیب آن بودند در مخالفت و تعارض با دیگری قرار گرفت. ایران در این دوره بنا به ماهیت خود، نظم موجود در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی را نفی و رویکرد عدم‌تعهد انقلابی را اتخاذ نمود.

از این زمان در سطح منطقه خلیج فارس اهداف ایران تبلیغ اسلام (مبتنی بر تشیع)، گسترش نفوذ و تثبیت خود به عنوان قدرت مسلط در منطقه، کاهش نفوذ و حضور نظامی آمریکا، بی‌اعتبار کردن حضور آمریکا در منطقه و گسترش نفوذ بر گروه‌های مخالف این کشور و رقابت با عربستان از طریق بهره‌گیری از شکاف‌های درون منطقه خلیج فارس دانست. (Cordesman, 2011: 5) ضمن آنکه ایران از منظر امنیتی، از یک نظم امنیتی بدون مشارکت غرب و با حضور کشورهای منطقه تأکید داشته و دارد.

این رویکرد جدید ایران در حالی بود که عربستان سعودی سیاست خارجی اش را در سطح بین‌المللی متأثر از اتحاد راهبردی با آمریکا شکل داده و در سطح منطقه خاورمیانه و خلیج فارس، به انجام یک بازی موازنه قوا در میان همسایگان بزرگ‌تر و قدرتمندتر پرداخته است. ضمن آنکه این کشور در سطح شبه جزیره عربستان نیز به ایفای نقش همسایه مسلط در مقابل یمن و پادشاهی‌های کوچک‌تر اقدام کرده است. (گوس، ۱۳۹۰: ۳۵۱) اهداف عمده سیاست خارجی عربستان سعودی نیز همواره رهبری جهان اسلام و رسالت نشر جهانی اسلام مبتنی بر مذهب سنی می باشد. در منطقه خلیج فارس این

\_\_\_\_\_ بررسی چرخه تعارض در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی با ... ◇

اهداف مبتنی بر تلاش برای سرکردگی در منطقه، وحدت اعراب منطقه و رهبری آنها، جلوگیری از قدرت‌یابی شیعیان و کانون‌های انقلابی و جریان‌های طرفدار ایران و تحدید نفوذ ایران می‌باشد. از منظر امنیتی نیز عربستان سعودی بر یک نظم امنیتی در پیوند با غرب به ویژه ایالات متحده تاکید دارد. همچنین عربستان سعودی و ایالات متحده دارای منافع مشترک در قبال مهار ایران، اطمینان از جریان آزاد نفت خلیج فارس، ثبات در یمن و شاخ آفریقا و حذف نفوذ ایران در میان اعراب به ویژه فلسطین و لبنان می‌باشند. (Cordesman, 2011: 10)

با وقوع انقلاب، دو کشور مجدداً به رقابت ژئوپلیتیک بازگشتند با این تفاوت که این بار عامل ایدئولوژی نیز بر این رقابت افزوده شد. «از این زمان هرگاه ژئوپلیتیک اهمیت یافته است ایران بعد مذهبی را نیز به توانایی قدرت‌نمایی خود افزوده است. طی زمان این عامل تازه لایه جدیدی بر ناسیونالیسم سرزمینی بسیار عمیق دولت اضافه کرد. جایگاه اسلام در شکل دادن به سیاست و اهداف راهبردی سبب ایجاد شکاف‌هایی در روابط تهران با اعراب گردید و هنوز هم باعث پیچیده تر شدن این روابط می‌شود.» (احتشامی، ۱۳۹۰: ۵۰۳) ضمن آنکه اهمیت خلیج فارس و تسلط بر آن به عنوان یک مساله جهانی، موجب نشد تا این مساله از سوی ایران نادیده گرفته شود. این امر «شباهت‌های بسیار میان سیاست خلیج فارس ایران در قبل و بعد از انقلاب» (Furtig, 2002: 144) را نشان می‌دهد.

همچنین از رخدادهای مهم مرتبط با تحولات این دوره می‌توان به تهاجم عراق به ایران و تشکیل شورای همکاری خلیج فارس اشاره کرد. در این زمان با پررنگ شدن عنصر ایدئولوژی در سیاست خارجی ایران و مساله صدور انقلاب مبتنی بر ماهیت انقلابی و ماهیت شیعی جمهوری اسلامی ایران، و نقش ایالات متحده، روابط ایران و اعراب منطقه به ویژه عربستان به تیرگی انجامید. این امر خود را در حمایت اقتصادی و سیاسی غرب، عربستان سعودی و متحدانش از عراق در جریان جنگ تحمیلی نشان داد. ضمن آنکه ایران و عربستان در این دوره زمانی، قطع رابطه به واسطه کشتار حجاج ایرانی در هنگام حج را تجربه کردند.

## **ب. دوره دوم: دوره همزیستی میان ایران و عربستان سعودی**

حمله عراق به کویت و تلاش برای تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای از یکسو و مصادف شدن آن با

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان نظام دوقطبی، آثار و پیامدهای گسترده در سطوح منطقه ای و بین‌المللی و از جمله برای نظم منطقه و روابط کشورهای آن داشت. اول آنکه فشارهای داخلی و خارجی بر رژیم صدام حسین افزایش یافت؛ دوم آمریکا به سیاست مهار دوجانبه ایران و عراق روی آورد؛ سوم شکست عراق در بحران کویت، این کشور را در مقایسه با همسایگان خود تضعیف و موجب تقویت موقعیت ایران شد و چهارم اینکه دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس را به وضعیت شبه تحت‌الحماگی در برابر غرب به ویژه ایالات متحده در آورد. (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۱۱۸-۱۱۵) ضمن آنکه در عین بهبود روابط ایران و عربستان در دهه ۱۹۹۰، عربستان به عنوان مرکز مهم برای اجرای سیاست مهار دوجانبه آمریکا در قبال ایران و عراق شناخته شد. (Addis, 2010: 5)

از طرف دیگر، ایران با توجه به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پایان جنگ با عراق بیش از دیگر کشورهای منطقه در معرض آثار این تحولات قرار گرفت. از جنبه داخلی، پذیرش قطعنامه ۵۹۸، تغییر رهبران و نخبگان حاکم در ایران و تحولات منطقه ای و بین‌المللی موجب شد تا جهت‌گیری عمل‌گرایی مبتنی بر الزامات و شرایط سیاسی، اقتصادی و امنیتی داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در سیاست خارجی ایران اولویت یابد. تفاوت این دوره از سیاست خارجی ایران با دوره گذشته، این بود که به‌رغم ثابت ماندن اصول و مبانی سیاست خارجی، شیوه برخورد و مواجهه با جهان خارج تغییر کرد. پایان جنگ ایران و عراق و محکوم کردن تجاوز عراق به کویت در کنار تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی ایران، زمینه را برای بهبود رابطه با اعراب به ویژه عربستان فراهم کرد. هاشمی رفسنجانی رییس‌جمهور وقت در سال ۱۹۸۸ راهبرد ایران در برخورد با همسایگان در منطقه را اعلام و در مورد عربستان گفت: «ما و آنها هر دو خواستار حل مشکلات مربوط به روابط دوجانبه هستیم. به اعتقاد من، روابط ما در آینده ای نه چندان دور، عادی خواهد شد. به طور کلی و به عبارت واضح‌تر... ما از همان ابتدا اهداف توسعه طلبانه نداشتیم، درست همان‌گونه که همسایگان جنوبی مقاصد تجاوزکارانه نداشتند.» (احتشامی، ۱۳۷۸: ۸۸)

مواضع رییس‌جمهور جدید و جهت‌گیری جدید ایران و کمرنگ شدن عوامل ایدئولوژیک، در کنار تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی و تعامل انتقادی به جای نفی نظام بین‌الملل، شرایط را برای بهبود و توسعه روابط ایران و عربستان سعودی و در نتیجه اعراب منطقه فراهم کرد. بر این اساس در دوره پس از جنگ، به‌رغم تداوم رقابت در برخی حوزه‌های ژئوپلیتیکی، برداشت ایران و سعودی از یکدیگر به

عنوان دشمن مبتنی بر تحولات مورد اشاره تغییر یافت.

### پ. دوره سوم: دوره همکاری میان ایران و عربستان سعودی

این روند مثبت با روی کار آمدن سید محمد خاتمی در ایران و پیگیری سیاست تنش زدایی و اتخاذ سیاست اعتماد سازی منجر به گشودن فصل تازه ای از روابط میان ایران و عربستان سعودی شد. تلاش برای تنش زدایی و اعتماد سازی در کنار ایجاد فضای مناسب منطقه‌ای و بین‌المللی موجب شد تا ایران و عربستان دوره‌ای از آرامش را تجربه کنند و برداشت «دوستی» نسبت به یکدیگر داشته باشند و برای اولین بار پس از انقلاب اسلامی همکاری‌های دو کشور در حوزه‌های اقتصادی، انرژی، سیاسی و امنیتی به اوج برسد. در این زمان ولیعهد عربستان سعودی، ملک عبدالله، در کنفرانس سران کشورهای اسلامی در ایران شرکت نمود و هاشمی رفسنجانی و سید محمد خاتمی در سال‌های ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ مورد استقبال گرم مقامات عربستان در سفر به این کشور قرار گرفتند. بهبود مناسبات میان دو کشور در دو دوره ای که غالباً تحت عنوان جهت گیری عمل گرایی و اصلاح طلبی خوانده می‌شود، نه تنها به همکاری برای جلوگیری از روند کاهش قیمت نفت در سال ۱۹۹۸ منجر شد بلکه به امضای توافقنامه امنیتی میان ایران و عربستان سعودی انجامید.

در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و محمد خاتمی به واسطه تحولات داخلی و منطقه ای و متاثر از طرز تلقی و نگرش نخبگان حاکم، و غلبه عملگرایی بر ایدئولوژی گرایی در سیاست خارجی، و کاسته شدن از فشارهای ساختاری نظام بین‌الملل، دو کشور به هم نزدیک شدند. یک واقعه مهم در دوره سوم، حادثه ۱۱ سپتامبر است که در آغاز به تیرگی روابط آمریکا و سعودی و نزدیکی بیشتر ایران و عربستان سعودی منجر شد اما تحولات پس از این حادثه در پیوند و تعامل سه عامل اصلی مورد توجه، موجب آغاز روند بازگشت به تعارض در روابط ایران و عربستان سعودی شد.

### ت. دوره چهارم: بازگشت ایران و عربستان سعودی به تعارض

پس از گذشت دو دوره از همزیستی تهران و ریاض و روابط دوستانه آنها، تحولات نوین در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی با برجستگی رقابت و تقابل ژئوپلتیک و ایدئولوژیک، مجدداً به تضاد و

تقابل دو کشور دامن زد. چرا که یکی از بارزترین تمایزات ژئوپلیتیک ایران، مذهب شیعه است، زیرا ایران هسته اصلی جهان تشیع به حساب می‌آید؛ به ویژه اینکه منافع ایران در سال‌های اخیر با ژئوپلیتیک نوین تشیع گره خورده است. (زین العابدین، ۱۳۸۶: ۴۶) از سوی دیگر تمایز بارز سعودی، مذهب سنی با تفسیر سلفی/وهابی است که در این دوره از چارچوب محافظه‌کاری خارج می‌شود. پیامدهای حادثه ۱۱ سپتامبر بر منطقه، پررنگ شدن عنصر شیعی در سیاست‌های منطقه‌ای و ناآرامی‌های اخیر جهان عرب چهار حوزه رقابت و تضاد میان ایران و عربستان سعودی را برجسته کرد: عراق، لبنان، بحرین و سوریه. ویژگی مهم این چهار حوزه اتصال مسایل خلیج فارس و حوزه مدیترانه در قالب رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان سعودی متأثر از دو عامل ژئوپلیتیک و ایدئولوژی در کنار نقش ساختاری ایالات متحده بوده است. اهمیت هر کدام از این مناطق برای ثبات و امنیت در خلیج فارس و خاورمیانه باعث شده تا رقابت در آنها به بازیگران منطقه‌ای محدود نشده و طیف گسترده‌ای از بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را در بر گیرد.

#### ۱) پیامدهای حادثه ۱۱ سپتامبر بر روابط ایران و عربستان سعودی

حادثه ۱۱ سپتامبر نقطه عطف مهمی در تحولات منطقه خاورمیانه و خلیج فارس محسوب می‌شود. به ویژه آنکه تعداد قابل توجهی از اتباع عربستان به عنوان عوامل القاعده در این حادثه مشارکت داشتند. عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر بازتابی از نارضایتی گروه‌های بنیادگرای سنی از پیوندهای نزدیک ایالات متحده و اعراب محافظه‌کار و حضور نظامی آمریکا در منطقه بود. با این حال تهاجم ائتلاف بین‌المللی به رهبری آمریکا به افغانستان و سپس حمله آمریکا و متحدانش به عراق در سال ۲۰۰۳، به شکل‌گیری نظمی نوین در منطقه منجر شد. «جنگ عراق گشایشی برای ایران در پیشبرد فرار گرفتن به عنوان یک قدرت منطقه‌ای بود.» (Cohen, 2009: 383) سقوط صدام از یک طرف عراق را از مثلث رقابت منطقه خلیج فارس خارج کرد و از سوی دیگر این کشور را به میدانی جدید برای رقابت میان ایران و آمریکا و عربستان سعودی بدل کرد. قدرت‌یابی شیعیان در عراق موجب برجستگی توازن امنیت در خلیج فارس شد. به ویژه آنکه «از نظر عربستان، ایران ذینفع اصلی حذف صدام بود.» (Addis, 2010: 5) سقوط صدام در سال ۲۰۰۳ نه تنها تهدید عراق برای ایران را از بین برد، بلکه به افزایش نقش و موقعیت ایران در این کشور و منطقه خلیج فارس منجر شد. تشکیل یک دولت دموکراتیک و شیعی در عراق در نقطه



مقابل منافع اعراب به ویژه عربستان بود. از این رو عربستان برای ایجاد موازنه، همراه با متحدانش ضمن بی‌توجهی به حکومت قانونی عراق، اقدام به حمایت از گروه‌های مخالف عراقی و در ادامه حمایت مالی-سیاسی از جریان‌های سنی در انتخابات‌های پیش‌روی این کشور کردند. براساس دیدگاه تحلیلگران ایران و عربستان در پی ارتقا جریان‌های طرفدار خود و محدود کردن نفوذ طرف مقابل در عراق هستند. منشا طرح هلال شیعه از سوی عربستان و اردن، افزایش نفوذ ایران در عراق بود. آنها با انتقاد از تحولات عراق و نقش ایران، به ابراز نگرانی درباره توسعه یک هلال شیعه پرنفوذ از حزب الله در لبنان تا سوریه تحت حاکمیت علویان به عراق و ایران پرداختند. (Loi and Cordesman, 2011: 9)

در این بین نقش ایالات متحده نیز حائز اهمیت است. این کشور تامین ثبات و امنیت در عراق را هدفی مهم برای خود می‌داند. در این زمینه ایالات متحده و ایران دارای هدفی مشترک در عراق هستند. در حالی که عربستان به‌رغم تأکید بر ثبات، ایجاد بی‌ثباتی و در نتیجه متزلزل کردن دولت شیعیان را مدنظر دارد. به گونه‌ای که این نکته حتی در گزارش نمایندگان آمریکا موسوم به بیکر-همیلتون (۲۰۰۷) در خصوص نقش منفی عربستان در قبال دولت مالکی و ثبات در عراق و عدم تمایل این کشور نسبت به جلوگیری از تروریسم مورد اشاره قرار گرفت.

تغییر دولت در ایران، مواضع رییس‌جمهور جدید در نقی نظم موجود بین‌المللی و تعقیب رویکرد ایدئولوژیک گرایانه در سیاست خارجی، در سطح داخلی، سقوط صدام و قدرت‌یابی شیعیان در عراق، در سطح منطقه‌ای و چالش بر سر پرونده هسته‌ای ایران و حضور نظامی آمریکا در منطقه، زمینه را برای بازگشت مجدد ایران و عربستان به رقابت‌های توأم ژئوپلتیک و ایدئولوژیک و در نتیجه تضاد و تقابل بیشتر دو کشور در آینده فراهم کرد.

## ۲) تحولات عراق و لبنان و تثبیت نقش عنصر شیعی در سیاست‌های منطقه‌ای

قدرت‌یابی شیعیان در عراق و در ادامه ارتقا جایگاه شیعیان در لبنان از یکسو به تثبیت عنصر شیعی در سیاست منطقه‌ای و پیوند میان مسایل حوزه خلیج فارس و حوزه مدیترانه و در نتیجه تقویت نقش و اثرگذاری ایران در منطقه انجامید و از سوی دیگر به جنگ سرد جدید میان ایران و عربستان و گذر دو کشور از مرحله رقابت به تضاد و تقابل ژئوپلتیکی و ایدئولوژیکی منجر شد. دو تحول مهم نقش مهمی در حضور عمیق ایران در لبنان داشته است؛ اول حمله اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ و تاسیس حزب

الله و دیگری ترور رفیق حریری و خروج سوریه از لبنان که موجب ایفای نقش بیشتر ایران در لبنان گردید. اهمیت لبنان برای ایران و عربستان سعودی ناشی از حضور نیروها و گروه های شیعه و سنی از یکسو و نقش لبنان در منازعه تاریخی و روند صلح اعراب و اسرائیل است. از این رو ارتقا نقش و جایگاه سیاسی شیعیان و نیز افزایش قدرت و اقتدار حزب الله در این کشور ارتباط مستقیمی با نفوذ و قدرت ایران در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس دارد.

علاوه بر تحولات عراق، در صحنه لبنان، افزایش نقش منطقه ای ایران از طریق عنصر شیعی در دو مرحله صورت گرفته است. اول با پیروزی حزب الله بر اسرائیل در جنگ تابستان ۲۰۰۶ و دوم افزایش نقش ایران با پیروزی حزب الله در دور جدید رقابت های داخلی لبنان در بهار ۲۰۰۸ (برزگر، ۱۳۸۷: ۶۶۳). براین اساس اعراب با محوریت عربستان، اردن و مصر با ابراز نگرانی از موقعیت شیعیان و پیوند ایران با مسایل عراق، سوریه و لبنان به طرح «هلال شیعی» پرداختند. ملک عبدالله پادشاه عربستان در اظهاراتی بی سابقه در ارتباط با افزایش نفوذ ایران در منطقه گفت «تلاش برای گسترش مذهب شیعه در جهان سنی عرب شکست خواهد خورد. ما درباره گسترش شیعه هوشیار هستیم و فکر نمی کنیم [ایران] در دستیابی به هدفش موفق شود زیرا اقلیت بزرگ مسلمانان که سنی اند مذهب خود را تغییر نخواهند داد.» (Daniel, 2008: 6)

جنگ سی و سه روزه اگرچه با اعلام پیروزی حزب الله و عقب نشینی رژیم اسرائیل پایان یافت، اما موجب انتقاد عربستان و متحدانش از این گروه شیعه و ایران شد. ایران نیز اعراب را به کوتاهی در قبال رژیم صهیونیستی متهم کرد. هر دو طرف تلاش کردند تا در جریان بازسازی لبنان با استفاده از اهرم کمک، نفوذ خود را در این کشور توسعه دهند. موقعیت حزب الله پس از جنگ ۲۰۰۶ نیز در عرصه سیاسی و انتخابات مستحکم شد. در این بین حمایت ایران از حزب الله و حمایت عربستان از ائتلاف ۱۴ مارس هدفی جز تحدید نفوذ طرف مقابل نداشت. پس از انتخاب پارلمانی طرفین بر سر تشکیل دولت وحدت ملی توافق کردند اما چالش های داخلی و منطقه ای بار دیگر موجب بروز اختلاف و تنش گردید. این امر موجب شد تا تلاش عربستان برای حل بحران میان حزب الله و دولت حریری که موجب سفر بی سابقه پادشاه سعودی و رییس جمهور سوریه در ژوئیه ۲۰۱۰ به لبنان شد، بی نتیجه ماند و در نهایت دولتی با محوریت حزب الله بر سر کار بیاید.

افزایش تحرکات ژئوپلیتیکی ایران در پرتو تحولات منطقه ای در پیوند با عنصر تشیع، به تغییر در فضای موازنه قدرت منطقه انجامید. هر گاه موازنه قدرت در حال تغییر باشد به شکلی اجتناب ناپذیر منازعه، جنگ و یا تحولات بحران آفرین متولد می شود. با انعکاس بین المللی گسترش نفوذ ایران، از سال ۲۰۰۶ زمینه برای موضوعی به نام موازنه تهدید شکل می گیرد. نیروی تهدید کننده از منظر اعراب و آمریکا، جمهوری اسلامی و متحدان منطقه ای آن اعم از دولت ها (ایران، عراق و سوریه) یا بازیگران غیردولتی (حزب الله و حماس) قلمداد می شوند. در این فضا مثلث دولتی شکل گرفت که می توانست حوزه قدرت در خلیج فارس و خاورمیانه را تحت تاثیر قرار دهد. (متقی، ۱۳۹۰) از این رو ائتلافی نانوشته میان آمریکا، اعراب و رژیم اسرائیل در برابر جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت.

رقابت ایران و عربستان سعودی و تضاد اهداف و منافع آنها در قبال عراق و لبنان ناشی از هویت دو بازیگر و توزیع قدرت منطقه ای و بین المللی، موجب شد تا اعراب به رهبری عربستان و همراهی غرب به ابراز نگرانی از نقش ایران در تحولات منطقه بپردازند. همانند عراق، تلاش سعودی و متحدانش بر خارج کردن متحدان دولتی و غیردولتی ایران از مدار قدرت قرار دارد. در این مورد می توان به تلاش برای تضعیف حزب الله لبنان و سپس کنار زدن بشار اسد از قدرت در پی بحران سالیان اخیر سوریه اشاره کرد.

### ۳) تحولات اخیر جهان عرب

ناآرامی های جهان عرب که در ایران از آن به عنوان بیداری اسلامی یاد می شود، از تونس آغاز و به مصر، لیبی، بحرین، یمن و سوریه تسری یافت و آثار مهمی بر موازنه قدرت در منطقه خاورمیانه داشت. این انقلاب ها یک تهدید بزرگ برای خاندان آل سعود به واسطه هراس از تسری اعتراضات سیاسی به قلمرو پادشاهی خود با هدف تغییر رژیم بود. (Jahner, 2012: 45) پس از سقوط حسنی مبارک در مصر، شیوع ناآرامی با محوریت شیعیان در بحرین چالشی بزرگ پیش روی حکام عربستان قرار داد. چرا که شیعیان ایالت شرقی عربستان سعودی به لحاظ جغرافیایی، در نزدیکی بحرین ساکنند و به سبب پیوندهای خویشاوندی، روابط نزدیکی با شیعیان بحرین دارند. عربستان به طور جدی خواهان سرکوب هر نوع گرایش به دموکراسی در بحرین است؛ در نظر آنان، فقط با این کار می توان از استیلاي اکثریت شیعه بر بحرین جلوگیری کرد. (فولر و فرانکه، ۱۳۸۳: ۱۵۵) از نگاه عربستان موفقیت شیعیان در بحرین

موجب تسری به شرق این کشور و ایجاد چالش‌های امنیتی و اقتصادی برای آل سعود می‌شود ضمن آنکه بحرین حلقه وصل عربستان از طریق خلیج فارس به تنگه هرمز و آبهای آزاد است و در نتیجه نقش مهمی در حفظ توازن قوا در منطقه خلیج فارس دارد.

از سوی دیگر بحرین به واسطه موقعیت خود در خلیج فارس، استقرار ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا، هدایت بخشی از عملیات‌های آمریکا در عراق و افغانستان از طریق بحرین، نقش این کشور در تامین امنیت انرژی خلیج فارس و نیز مقابله و مهار ایران از جایگاه ویژه‌ای برای آمریکا برخوردار است. پس از حوادث ۱۱ سپتامبر وابستگی بحرین به ایالات متحده افزایش یافت و در مارس ۲۰۰۲ «بوش رییس جمهور وقت آمریکا، بحرین را به عنوان یک متحد مهم غیر عضو ناتو معرفی کرد.»

(Katzman, 2005: 4) اما تحولات اخیر جهان عرب موجب نزدیکی بیشتر بحرین با عربستان و طرح ایجاد اتحاد سعودی و بحرین گردید. در این زمان عربستان سعودی مصمم به حمایت از اقلیت سنی حاکم، اقدام به مداخله نظامی در بحرین کرد. اقدام عربستان منجر به افزایش اختلافات فرقه‌ای در منطقه شد و ایران از این اقدام برای تاکید بر عدم مشروعیت اقدامات عربستان در بحرین بهره جست. مسایل بحرین همواره به واسطه برخورداری از اکثریت جمعیت شیعه، همسویی نژادی و تعلق قلمرویی به ایران در گذشته، با حساسیت خاصی از سوی ایران دنبال شده است. ایران خواهان حذف تسلط و مداخله عربستان و نیز پایان حضور آمریکا در این کشور است. رقابت و تضاد در قبال بحرین یکی از مهمترین منابع تنش میان ایران و عربستان سعودی از آغاز انقلاب اسلامی بوده است.

چالش میان ایران و عربستان بر سر بحرین به تیرگی در روابط دو طرف و متحدانشان بدل شد. این وقایع همزمان با شدت یافتن چالش ایران و غرب بر سر فعالیت‌های هسته‌ای ایران و توسعه تحریم‌ها از جمله در حوزه نفت، منجر به بهره‌گیری عربستان و اعراب از شرایط پیش آمده برای پیشبرد اهداف و منافع خود به ویژه در تقابل با ایران گردید. از نمونه‌های این مساله می‌توان به همراهی دیپلماتیک غرب با اعراب علیه ایران از جمله در قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل در زمینه ادعای ترور سفیر عربستان و یا همراهی اعراب و عربستان با غرب در اجرای تحریم‌های ایران از جمله وعده پر کردن خلاء نفت ایران در بازار برای پیشبرد تحریم نفتی ایران اشاره کرد.

از جانب دیگر شدت یابی ناآرامی‌ها در سوریه موجب شد تا اعراب با محوریت عربستان سعودی

\_\_\_\_\_ بررسی چرخه تعارض در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی با ... ◇

ضمن ایفای نقش جدی و موثر در قبال این بحران، زمینه را برای خارج کردن سوریه از اتحاد با ایران فراهم کنند. اقدامات سیاسی-دیپلماتیک اعراب به رهبری عربستان علیه سوریه در قالب مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل متحد، اتحادیه عرب، سازمان همکاری اسلامی و... و کمک مالی و پشتیبانی به مخالفان بشار اسد نمونه ای از این اقدامات است. در این باره هدف عربستان و متحدانش خارج کردن سوریه از مثلث دولتی (ایران، عراق و سوریه) تاثیر گذار بر نظم و قدرت منطقه خلیج فارس و خاورمیانه است. این در حالی است که سوریه تنها کشور عربی دوست و متحد ایران پس از انقلاب اسلامی بوده است به گونه ای که نه تنها از عراق در جنگ با ایران حمایت نکرد، بلکه به یاری جمهوری اسلامی شتافت. همچنین سوریه نقش مهمی برای ایران در ارتباط با جهان سنی داشته است. هر دو کشور علیه ایدئولوژی سلفی گری عربستان هستند و با اتحاد قوی در برابر عربستان، مصر، قطر و جهان عرب بوده اند. به همین دلیل حضور شیعیان عراق در قدرت، اهمیت سوریه را برای ایران کاهش نداد. (Ertugrul, 2012: 4)

برخلاف سقوط دوستان و متحدان عربستان در تونس و مصر در تحولات ۲۰۱۱، تغییر رژیم در سوریه با جایگزینی یک حکومت سنی-سلفی یا حتی غرب محور توسط گروه‌های سکولار و لیبرال در دمشق به تضعیف نفوذ منطقه‌ای ایران به ویژه در تقابل با اسرائیل و اعراب محافظه‌کار منجر خواهد شد. به ویژه آنکه ایران در پاسخ به تهدید نظامی اسرائیل علیه برنامه هسته‌ای خود، این کشور را از طریق خط سوریه-لبنان/حزب الله تحت فشار گذاشته است. (Ibid) علاوه بر پیوندهای گذشته میان ایران و سوریه، حضور جریان‌های افراطی سلفی و گروه‌های تروریستی جهادی در مقابل دولت بشار اسد در اتخاذ جهت‌گیری ایران در قبال سوریه موثر بوده است.

### نتیجه‌گیری

در حالی که در دوران پیش از انقلاب تهدیدات هویتی مشترک منطقه ای و بین‌المللی، ایفای نقش در دکرترین دوستونی منطقه ای و اتحاد با ایالات متحده آمریکا در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی به شکل‌گیری الگوی دوستی میان ایران و عربستان سعودی منجر شده بود، وقوع انقلاب اسلامی الگوهای رفتاری متفاوتی را بر روابط ایران و سعودی حاکم کرد.

ورود عنصر ایدئولوژی در سیاست خارجی ایران به تمایز فرقه‌ای و رقابت ایدئولوژیک میان ایران شیعه و عربستان سنی/وهابی منجر شد. بر این اساس در اولین دوره از روابط ایران و سعودی متأثر از تمایز و تقابل هویتی، «برداشت» سعودی از ایران به عنوان تهدید و «دشمن» تغییر یافت و از منظر ایران نیز سعودی به عنوان یک رژیم فاقد مشروعیت شناخته شد. از سوی دیگر تداوم رقابت‌های ژئوپلیتیک دو کشور به ویژه در منطقه خلیج فارس برای ارتقا نفوذ و افزایش قدرت منطقه‌ای، و نیز تقابل ایران با ایالات متحده در زمان افزایش پیوند آمریکا با سعودی، باعث شد تا این «برداشت» از یکدیگر در ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل دوقطبی، با حاکم شدن الگوی رفتاری تعارضی بر روابط میان طرفین همراه شود. که تجلی این تعارض در حمایت سعودی از عراق در طول جنگ تحمیلی و قطع روابط دو کشور به واسطه کشتار حجاج ایرانی بود.

در دومین دوره از روابط با تغییر جهت گیری سیاست خارجی ایران و کم رنگ شدن رویکردهای ایدئولوژیک از یکسو و مقابله با اقدام عراق برای تغییر موازنه منطقه‌ای با اشغال کویت از سوی دیگر در کنار فروپاشی نظام دوقطبی و ایجاد یک ساختار توزیع قدرت تک-چندقطبی در نظام بین‌الملل و عملگرایی ایران در قبال جهان بیرون، روابط ایران و سعودی از تعارض خارج و برداشت آنان از یکدیگر به عنوان «دشمن» تغییر یابد. بر این اساس پرهیز از چالش مشروعیت نسبت به دیگری، تنش زدایی، پذیرش نظم موجود در کشورهای منطقه و تعامل انتقادی با نظام بین‌الملل، به شکل گیری الگوی «همزیستی» میان دو بازیگر انجامید.

تداوم این روند در سومین دوره از روابط همراه با اعتمادسازی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی از سوی ایران و همسو شدن آن با تعدیل رویکرد حکام سعودی، به نزدیکی بیش از پیش ایران و سعودی و برداشت «دوست» از یکدیگر در ساختار آنارشیک موجود نظام بین‌الملل منجر شود. هر چند در دومین و سومین دوره از روابط، برخی اختلافات و رقابت‌های ژئوپلیتیک میان دو بازیگر وجود داشت، اما عدم تقابل هویتی در کنار تعدیل فشارهای ساختاری، به شکل‌گیری الگوی «همکاری» در روابط منجر شد.

چهارمین دوره از روابط ایران و عربستان سعودی با بازگشت به الگوی حاکم در اولین دوره همراه بود. در این دوره تقابل و رقابت‌های ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک هم زمان شدت گرفت. وجه تمایز این دوره با دوره اول، خروج عربستان سعودی از جهت‌گیری محافظه‌کارانه و اتخاذ رویکرد فعال و تهاجمی در

\_\_\_\_\_ بررسی چرخه تعارض در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی با ... ◇

سیاست خارجی و برجستگی رویکرد ایدئولوژیک آن و حمایت از جریان‌های سنی/سلفی تندرو در سطح منطقه‌ای بوده است.

رقابت‌های ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک ایران و سعودی در عراق، لبنان، منطقه خلیج فارس و در قبال تحولات اخیر بحرین و نیز مواجهه غیرمستقیم آنها در سوریه، تجلی حاکم شدن الگوی «تعارضی» در این دوره بوده است. از سوی دیگر در سطح ساختاری نظام بین‌الملل، نفی نقش ثبات بخش ایران در نظم منطقه و تشدید پروژه ایران‌هراسی به ویژه در موضوع برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز ایران، و در سطح منطقه‌ای پررنگ شدن عنصر شیعی در سیاست‌های منطقه‌ای در پرتو تحولات عراق و سپس لبنان به حساسیت اعراب و سعودی در قبال ایران انجامید. چالش سعودی و متحدانش به دولت شیعی عراق، تلاش برای تضعیف جریان‌های شیعه و حزب الله در لبنان، حمایت از حاکم سنی بحرین و ممانعت از استقرار دموکراسی و قدرت‌یابی شیعیان در بحرین، و خارج کردن سوریه از صف متحدان ایران از طریق تغییر رژیم در این کشور با حمایت از گروه‌های تندرو و جهادی سنی/سلفی، تجلی تعارض میان ایران در مقابل عربستان و غرب متأثر از سه عامل هویتی، ژئوپلیتیکی و ساختاری بوده است. این مسایل منجر به وقوع تحولاتی در ارتباط با موازنه منطقه‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران با محوریت عربستان سعودی بوده است. علت این امر به ماهیت ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک رقابت‌های طرفین و نقش ایالات متحده به ویژه در زمانی که فشارها به واسطه فعالیت‌های هسته‌ای ایران افزایش یافته است، باز می‌گردد. فضایی که در آن عربستان سعودی تلاش دارد با استفاده از اعتبار دیپلماسی، نفوذ مذهبی و دلارهای نفتی به تضعیف متحدان دولتی و غیردولتی ایران در منطقه بپردازد.

در یک جمع بندی نهایی می‌توان گفت آنچه که موجب حاکم شدن الگوی «تعارضی» میان دو کشور بوده است، تلاقی در تقابل و رقابت عوامل هویتی و ژئوپلیتیکی در کنار فشارهای ساختاری می‌باشد و هر زمان که از تلاقی در تقابل و رقابت برایدئولوژیک و ژئوپلیتیکی و فشارهای ساختاری نظام بین‌الملل کاسته می‌شود، الگوهای متفاوتی چون همزیستی و همکاری در روابط شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر، نوع برداشت دو بازیگر از یکدیگر در ساختار آنارشیک نظام بین‌المللی و منطقه‌ای شکل دهنده به الگوهای رفتاری آنان در قالب دوست، رقیب یا دشمن است.

### منابع فارسی

- احتشامی، انوشیروان (۱۳۹۰)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، در: ریموند هینه بوش و انوشیروان احتشامی، *سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه*، ترجمه رحمان قهرمانپور و مرتضی مساح، تهران، دانشگاه امام صادق.
- احتشامی، انوشیروان (۱۳۷۸)، *سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی*، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستینچی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۹)، *چارچوب ها و جهت گیری های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نشر قومس.
- برزگر، کیهان (۱۳۸۷)، «ایران، خاورمیانه و امنیت بین الملل»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال ۲۲، شماره ۳.
- بوزان، باری (۱۳۸۹)، *ایالات متحده و قدرت های بزرگ: سیاست های جهانی در قرن بیست و یکم*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری و الی ویور (۱۳۸۸)، *مناطق و قدرت ها: ساختار امنیت بین الملل*، ترجمه رحمان قهرمانپور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۷۱)، *خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز*، تهران: سمت.
- حافظ نیا، محمدرضا و ابراهیم رومینا (۱۳۸۴)، «تحول روابط ایران و عربستان و تاثیر آن بر ژئوپلیتیک خلیج فارس»، *فصلنامه تحقیقات جغرافیایی*، شماره ۷۷.
- دوئرتی، جیمز و رابرت فالتزگراف (۱۳۷۲)، *نظریه های متعارض در روابط بین الملل*، جلد اول، تهران، قومس.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۸)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: سمت.
- زین العابدین، یوسف (۱۳۸۶)، «منافع ملی ایران و ژئوپلیتیک نوین تشیع»، *فصلنامه تخصصی شیعه شناسی*، سال ۵، شماره ۱۹.
- فولر، گراهام (۱۳۷۷)، *قبله عالم، ژئوپلیتیک ایران*، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز، چاپ دوم.



\_\_\_\_\_ بررسی چرخه تعارض در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی با ... ◇

- فولر، گراهام و رند رحیم فرانکه (۱۳۸۳)، «شیعیان عربستان سعودی»، *فصلنامه شیعه شناسی*، سال دوم، شماره ۸.

- گوس، اف گریگوری (۱۳۹۰)، سیاست خارجی عربستان، در: ریموند هینه بوش و انوشیروان احتشامی، *سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه*، ترجمه رحمن قهرمانپور و مرتضی مساح، تهران: دانشگاه امام صادق.

- متقی، ابراهیم (۱۳۹۰)، «آمریکا و چالش ایران و اعراب در خلیج فارس»، *دیپلماسی ایرانی*، در:

<http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/13178>

## English Source

- Addis, Casey L. (2010), "Iran: Regional Perspectives and U.S. Policy",

*Congressional Research Service*, January 13, 2010, at:

<http://fpc.state.gov/documents/organization/137259.pdf>.

- Baldwin, David A. (1993), "Neorealism and Neoliberalism: The Contemporary Debate", in: David A. Baldwin, *Neoliberalism, Neorealism, and World Politics*, New York: Columbia University Press.

- Cohen, Saul Bernard (2009), *Geopolitics: The Geography of International Relations*, USA: Rowman and Littlefield Pub, Inc, 2nd edition.

- Cordesman, Anthony H. (2011), "US and Iranian Strategic Competition in the Gulf States and Yemen", *Center for Strategic and International Studies*, at: [http://esis.org/files/publication/120228\\_Iran\\_Ch\\_VI\\_Gulf\\_State.pdf](http://esis.org/files/publication/120228_Iran_Ch_VI_Gulf_State.pdf).

- Ertugrul, Dogan (2012), "A Test for Turkey's Foreign Policy: The Syria Crisis", *Turkish Economic and Social Studies Foundation (TESEV)*, at: <http://www.tesev.org.tr/Upload/Publication/fb7a88bd-36be-4ae8-b5c1->

0efe22a3a9b6/Dogan%20Ertugrul\_ENG.pdf.

- Furtig, Henner (2002), *Iran's Rivalry with Saudi Arabia between the Gulf Wars*, NY: Garnet Publishing Limited.

- Jahner, Ariel (2012), "Saudi Arabia and Iran: The Struggle for Power and Influence in the Gulf", *International Affairs Review*, Vol. XX, No. 3.

- Katzman, Kenneth (2005), "Bahrain: Key Issues for U.S. Policy", *Congressional Research Service*, at:

<http://fpc.state.gov/documents/organization/46433.pdf>.

- Loi, Charles and Anthony H. Cordesman (2011), "Competition between the US and Iran in Iraq", *Center for Strategic and International Studies*, at:

[http://csis.org/files/publication/110302\\_Comp\\_between\\_US\\_Iran\\_in\\_Iraq.pdf](http://csis.org/files/publication/110302_Comp_between_US_Iran_in_Iraq.pdf).

- Mearsheimer, John J. (1995), "A Realist Reply", *International Security*, Vol. 20, No. 1.

Terrill, Andrew (2011), "The Saudi-Iranian Rivalry and the Future of Middle East Security", *Strategic Studies Institute (SSI)*, USA.

- "The OPEC Annual Statistical Bulletin 2010/2011", *OPEC*, 2011, at:

[http://www.opec.org/opec\\_web/static\\_files\\_project/media/downloads/publications/ASB2010\\_2011.pdf](http://www.opec.org/opec_web/static_files_project/media/downloads/publications/ASB2010_2011.pdf).

- Waltz, Kenneth N. (1979), *Theory of International Politics*, New York: Random House.

- Wendt, Alexander (1999), *Social Theory of International Politics*, Cambridge: Cambridge University Press.

\_\_\_\_\_ بررسی چرخه تعارض در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی با ... ◇

- Wendt, Alexander (1992), "Anarchy is what States make of It: The Social Construction of Power Politics", *International Organization*, Vol. 46, No. 2.

- Wendt, Alexander (1995), "Constructing International Politics", *International Security*, Vol. 20, No. 1.